

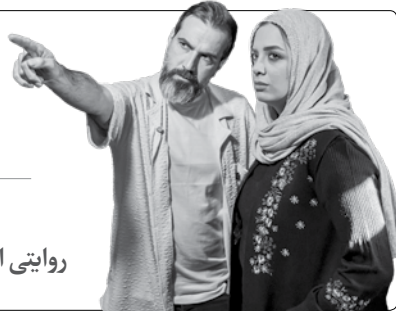


## حماسه دنا روی صحنه

«پلدای تابستانی»

روایتی از رنج‌های همسران رزمندگان ارتش است

«۱۱»



## نمایی از افتخارات در ۳۰ ثانیه

گفت‌وگوی «جام‌چم» با پژمان محمدی تهیه‌کننده برنامه «بیت‌یک»

«۲۱»



## نمایشگر اقتدار زنان و مادران

سریال «سوجان» را از منظری متفاوت بررسی کردیم

«۶۱»



### 📌 زاویه دید



احمد میراحسان نویسنده و منتقد

یکی از روشنفکران مدرن در مقاله‌ای با نقل داستان امام، می‌کوشد رفتار ایشان را براساس تخیل جامعه‌شناختی تحلیل کند. هرچند این نویسنده اصالتاً اقتصاددان است اما آنچه به‌عنوان «ابتکار تحلیلی» عرضه کرده، درواقع تقلیدی است از شیوه روایی حاج‌کاظم - شخصیت اصلی رمان «آژانس شیشه‌ای» - که در آن روایتی ستایش‌آمیز از امام (ره) ارائه می‌شد؛ با این تفاوت که این‌بار روایت با نام

«بنیانگذار» در مسیر تخریب امام (ره) بازسازی شده است.

عنوان جنجالی مقاله «حسین یا سنوار» از همان ابتدا با ایجاد دوگانه‌سازی تحریف‌آلود و قطبی‌شده زنده، مخاطب را می‌رنجاند. تقابل دادن امام آزادگان، حسین بن علی(ع)، سیدالشهدا و اسوه آزادگی، با یحیی سنوار به‌عنوان نماد مبارزات معاصر غزه، نه‌تنها دوگانه‌سازی غیرمنطقی است بلکه با شگردی فریبکارانه، بوی دشمنی با حقایق اصیل اسلامی را به مشام می‌رساند. این سوءنیت در سراسر متن سایه‌افکنده و با تحریف و اقیعات، مسیر تابش نور آگاهی و حقیقت را مسدود کرده است.

برای نمونه، بی‌دقتی نویسنده در ارزیابی مواضع امام (ره) به‌وضوح در نادیده گرفتن نگاه جامع و منصفانه ایشان به جریان روشنفکری دینی (از جمله شریعتی) آشکار است. هرچند شریعتی از عواطف ادبی و دینی تاثیرگذاری برخوردار بود اما شناختش از اسلام ناب محمدی(ص) ناقص و آمیخته به برداشت‌های التقاطی از مکاتب غربی بود. نقد امام خمینی (ره) به قرائت نیمه‌مدرن و التقاطی شریعتی - که در دفاع از سنت اجتهاد، تفقه و میراث علمی علامه مجلسی(ره) در برابر تحریف مفاهیم دینی براساس جامعه‌شناسی غربی تجلی یافت - نشان‌دهنده عمق این رویکرد است.

ناآگاهی روشنفکران دینی از حقیقت اسلام و برداشت‌های رادیکال فاقد پشتوانه فقهی-علمی، در ذهنیت افرادی مانند رزانی جای نمی‌گیرد. نخستین خطای منتقد، نادیده‌گرفتن دفاع سرسختانه امام از سنت علمی حوزه و نقد ایشان بر قرائت سطحی و انقلابی شریعتی - که تحت‌تاثیر مفاهیم سوسیالیستی شکل گرفته بود - است. این رویکرد، نشان‌دهنده فقدان عمق در تحلیل روایت انقلاب امام(ره) است. شهید مطهری با تیزبینی، سه‌گانه تحلیل خود از شریعتی را چنین ترسیم کرد: به «اسلام‌شناسی» و نمره صفر، به «بیان ادبی و عاطفی» اش نمره عالی، و به «دانش عمومی» وی نمره متوسط داد. این ارزیابی با استناد به آثار مکتوب مطهری، کاملاً مستند است.

مشکل دوم، جایگزینی روایت تاریخی با قصه‌پردازی‌های ایدئولوژیک و ذهنی‌سازی‌های آلوده به پیش‌داوری‌های سیاسی است. نویسنده با جعل آشکار، امام (ره) را «قصه‌پردازی فریبکار» تصویر می‌کند که گویا برای جلب حداکثری حمایت، وعده وحدت بدون حذف را می‌داد! این ادعا با واقعیت سخنان و مواضع امام(ره) در تضاد کامل است. ایشان صریحاً تمام ایرانیان را به وحدت حول محور «اسلام ناب محمدی(ص)» تحت‌رهبری مرجعیت دینی فراخواندند، نه اتحاد فاقد مبنا با گروه‌های چپ و منافقین. پروژه امام، ساختن ایران مستقل براساس نظام اجتهاد بود، نه مصالحه با جریان‌های الحادی.

ادهای تحول رفتاری امام(ره) پس از انقلاب («آغاز حذف‌ها») نیز دروغی آشکار است. سیره عملی ایشان از آغاز مبارزات تا تشکیل حکومت، بر پایه ثبات اصولی «جهاد در برابر استکبار» و «حفظ حریم اسلام» استوار بود. همان خط‌سیری که

# حقیقت خمینی(ره)

امام(ره) هرگز اجازه نمی‌داد انقلاب اسلامی به دست جریان‌های الحادی و وابسته بیفتد

نثار حفظ اسلام و ایران می‌کردند، این جریان‌های برانداز، حتی در بحبوحه دفاع

مقدس، با همدستی دشمنان خارجی، به جنگ داخلی دامن زدند.

از «نهیض آزادی» با گسست به‌ظاهر معقولش تا سازمان منافقین با جنایات بی‌سابقه‌اش، همه در یک نقطه مشترک بودند: تلاش برای مصادره انقلاب مردمی و جایگزینی اسلام ناب با مکاتب الحادی. آیا پذیرش این خیانت - آن هم از سوی گروه‌هایی با چندصد هوادار - در قاموس مردمی که با میلیون‌ها رای به جمهوری اسلامی «آری» گفتند، جایگاهی داشت؟

گروه‌های معدودی با چندصد هوادار - که با طمع نابودی روح انقلاب اسلامی، ظاهراً به پیمان جمهوری اسلامی پیوستند - از همان آغاز، نیت پنهان نفوذ و مصادره انقلاب را در سر می‌پروراندند. این جریان‌ها که حتی دو درصد از جمعیت را نیز نمایندگی نمی‌کردند، نه‌تنها به قانون اساسی رای ندادند، بلکه تا چاهل رای ۹۸ درصدی مردم، ادعای دموکراسی‌خواهی را بهانه فعالیت‌های براندازانه کردند. آنان با برداشت‌های سوپرتکیو و غیرعقلانی، انتظار داشتند نظام انقلابی - که برآمده از خون میلیون‌ها شهید بود - به آنان در تحقق اهدافی همچون تسلیم ایران به «شیطان بزرگ» (آمریکا) یا هم‌پیمانی با شوروی و خلع ید از حاکمیت مردمی باری رساند!

این گروه‌ها - از نهضت آزادی و مجاهدین خلق تا جریان‌های تجزیه‌طلب کرد، خوزستانی و بلوچ - با توسل به روش‌های غیرقانونی، ترور، فریبکاری و تشکیل میلشیای مسلح، به جنگ داخلی در مناطق مرزی دامن زدند. همدستی برخی با سازمان‌های جاسوسی مانند سیا یا احزاب کمونیستی وابسته به شرق (مانند حزب توده)، ماهیت ضداستقلال آنان را آشکار می‌کرد. حتی در اوج دفاع مقدس، شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» سر دادند و با اغوای جوانان، به جنگل‌های شمال و کوهستانهای غرب پناه بردند.

جریان‌هایی چون «فرقان»، «بنی‌صدر»، «کومله»، «منافقین»، «وهابی‌های بلوچ» و دیگر گروه‌های لیبرال-کمونیست، با وجود تفاوت‌های ظاهری، در یک نقطه مشترک بودند: تلاش برای جایگزینی اسلام ناب محمدی(ص) با ایدئولوژی‌های وارداتی. اینان - که عمدتاً در حلقه‌های روشنفکری غربی‌را دانشگاه‌های آلوده نفوذ داشتند - بار دامکان «وحدت شرافتمندانه»، خود را از بدنه ملت جدا کردند و با انتخاب مسیر خیانت، حذف شدند.

اگر منظور این است که گروه‌های مخالف بتوانند با پنهان شدن زیر چتر انقلاب اسلامی، اهداف خود را پیش برده و با وجود تعداد ناچیز هواداران، بر رهبری بلامنازع امام خمینی(ره) و مسیر هدایت الهی انقلاب تأثیر منفی بگذارند، این تصور نه‌تنها خیالی واهی است، بلکه از درک نادرست ماهیت حکومت اسلامی نشأت می‌گیرد. پرسش اساسی اینجاست: آیا امام خمینی(ره) - که پرچمدار مبارزه با کفر و فتن‌اف‌ بود - می‌توانست به جریان‌هایی که نفس وجودشان در تعارض با اصول اسلام ناب محمدی(ص) قرار داشت، مجوز فعالیت بدهد؟

تنها شرط عقلانی برای حضور این گروه‌ها در جامعه اسلامی، پذیرش چارچوب‌های

قانونی و عدم تلاش برای سرنگونی نظام بود اما عملکرد آنان - از سازمان مجاهدین خلق و حزب توده تا جریان‌های تجزیه‌طلب - نشان داد که به جای فعالیت سیاسی سالم، راه ترور، شورش مسلحانه و همکاری با قدرت‌های خارجی (مانند حمایت شوروی از کومله یا همدستی منافقین با صدام) را برگزیدند. اسناد منتشرشده در نشریات خود این گروه‌ها - از «فدایی» تا «راه‌کارگر» - گواهی روشن بر برنامه‌ریزی آنان برای نابودی نظام از همان ماه‌های اولیه انقلاب است.

ادعای «قبضه قدرت توسط امام خمینی(ره)» و «آغاز حذف‌ها» نه‌تنها تحریفی تاریخی است بلکه با منطق حقوقی هر جامعه مبتنی بر قانون در تناقض است. آ یاد ر هیچ کشوری به گروه‌هایی که آشکارا شعار سرنگونی نظام را سر می‌دهند و به اسلحه متوسل می‌شوند، اجازه فعالیت داده می‌شود؟ طبیعی است که چنین اقداماتی - آن هم در شرایط بحرانی پس از انقلاب - با واکنش قاطع قانونی روبه‌رو شود.

این روایت‌سازی‌های وارونه که با سوءاستفاده از گذر زمان و فراموشی تاریخی صورت می‌گیرد، بیشتر شبیه نمایش شعبده‌بازهایی است که می‌کوشد خون شهدای حزب جمهوری اسلامی، ترورهای فجیع سال ۶۰ و جنایات منافقین در دفاع مقدس را زیر انبوهی از الفاظ فریبنده پنهان کند. حقیقت آن است که این جریان‌ها - با وجود تفاوت‌های ظاهری - در یک نقطه مشترک بودند: تلاش برای مصادره انقلابی که هزینه آن راملتی با فداکاری میلیون‌ها شهید پرداخته بود.

تصویرسازی مخالفان از امام خمینی(ره) به مثابه «پادشاهی مردم‌فریب» که حتی قانون اساسی مورد تاییدش را ابزاری برای تثبیت قدرت می‌داند، نه‌تنها تحریفی آشکار از واقعیت است بلکه نشانگر بی‌خبری عمدی از فرآیند تدوین این سند تاریخی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی - که با مشارکت برجسته‌ترین فقهای زمان و رای قاطع ۹۸ درصدی مردم به‌تصویب رسید - تجلی گفتمان «مردم‌سالاری دینی» و تلفیق حکمت اسلامی با خواست ملی بود. این سند، حاصل کوشش شاگردان مکتب امام(ره) - از شهید بهشتی تا تأیث... طالقانی - برای بنیان نهادن نظامی برآمده از قرآن و عترت، و در تقابل کامل با الگوهای لیبرال غریزده یا سوسیالیستی شرق مآب است.

ادعای «نقض قانون اساسی توسط امام» نیز دروغی شیطانی است. امام(ره) با وجود اختیارات گسترده براساس اصل ۱۱۰، همواره بر حاکمیت رای مردم و نظارت خبرگان تأکید داشتند. حتی در مواردی مانند انتخابات نخستین دوره مجلس، با وجود نگرانی از حضور جریان‌های انحرافی، به‌رای ملت احترام گذاشتند. این درحالی است که مخالفان - از روشنفکران غربی‌را تا گروه‌های تروریستی - طی ۴۵ سال، بی‌وقفه کوشیدند با تحریف مفاد اسلامی قانون اساسی (مانند حذف اصل ولایت فقیه یا تضعیف جایگاه اقتصاد مقاومتی)، آن را به ابزاری برای نفوذ ایدئولوژی‌های بیگانه تبدیل کنند.

پروژه امروز جریان‌هایی چون «رزانی» و همفکرانش، احیای همان توطئه قدیمی با نقاب نواست: تقلیل امام(ره) به رهبری «اقتدارگرا» که گویا با «کاریزمای اغواگرانه» مانع تحقق دموکراسی شد! این روایت وارونه، خون شهیدان مجلس، ترورهای منافقین در سال ۶۰، و تلاشهای نافرجام گروهک‌های تجزیه‌طلب را نادیده می‌گیرد. آی می‌توان پذیرفت کشوری که در آستانه فروپاشی توسط دشمنان داخلی و خارجی بود، بدون اتکا به رهبری قاطع امام(ره)، به ثبات و امنیت کنونی می‌رسید؟ دفاع از میراث امام خمینی(ره) امروز به مثابه جبهه‌های برای حفظ استقلال، عدالت و هویت اسلامی ایران است. هرگونه سکوت در برابر این تحریف‌ها، خیانت به خون شهدایی است که آرمان «نه شرقی، نه غربی» را با جان خود خریدند.